

چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی به وسیله شخص ثالث

گلنار سادات بنی جمالی*

مرتضی شهبازی نیا**

منصور امینی***

DOI: 10.22096/law.2022.522184.1848

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳]

چکیده

با گسترش تجارت و بازرگانی، امروزه شاهد ظهور نهادهای حقوقی جدیدی هستیم که از جمله آن‌ها می‌توان به تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث اشاره کرد. امروزه در بسیاری از کشورها، تأمین مالی هزینه‌های مربوط به دعوی، اعم از دعاوی دادگستری و داوری از سوی شخص ثالث، به موضوعی مهم تبدیل شده است؛ ولی در عین حال، اجرای آن با چالش‌های عملی و قانونی بسیاری مواجه است. با عنایت به تجارت روز دنیا، رویه‌های تجاری و لزوم هم‌سویی کشورهایمانند ایران با تجارت دنیا، به نظر می‌رسد نهاد تأمین مالی ثالث باید به عرصه قانون‌گذاری وارد شود؛ لذا ضروری است که ابعاد حقوقی این نهاد مورد مذاکره قرار گیرد. از این روی، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش اصلی پرداخته می‌پردازد که چه نوع محدودیت‌های غیرحقوقی و حقوقی در راستای نهادینه‌سازی تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث وجود دارد و راهکارهای حقوقی برطرف کردن این موانع و چالش‌ها چه می‌تواند باشد. نتیجه این نوشتار بدین صورت است که در نظام دادگستری در مقایسه با نظام داوری تجاری، به علت محدودیت‌های مختلف حقوقی و غیرحقوقی، همچون امکان پول‌شویی، تعارض منافع و ربا، امکان پذیرش فعلی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: تأمین مالی ثالث؛ شرخری؛ نفوذ ناروا در دعوا.

Email: golnar.banijamali@gmail.com

* دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: shahbazinia@modares.ac.ir «نویسنده مسئول»

** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: aminimansour@yahoo.fr

*** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.



مقدمه

«تأمین مالی شخص ثالث، اصولاً در دعاوی مدنی مطرح شده است و به‌عنوان راهی برای تأمین مالی دعوی و در نتیجه، ابزاری برای کاهش ریسک عدم موفقیت در طرح دعوی تلقی می‌شود».^۱ تأمین مالی ثالث زمانی محقق می‌شود که شخص ثالث که بنا بر تعریف شخصی، غیر از طرف‌های دعوی است و هیچ مداخله‌ای در رابطه حقوقی میان ایشان ندارد، پرداخت هزینه‌های دعوی از سوی یکی از طرف‌ها (عموماً خواهان)، مانند هزینه استخدام وکیل، کارشناس، مشاور و دیگر هزینه‌های مرتبط را مطابق توافق و بودجه منظور شده، در مقابل دریافت یک ما به ازای مشخص و یا سهمی مشخص از محکوم به احتمالی، بر عهده می‌گیرد.

«حتی در موارد خاص، تأمین‌کننده می‌تواند در صورت تقاضای طرف مقابل، با جلب موافقت خواهان (تأمین‌شونده)، پرداخت هزینه‌های طرف مقابل دعوی را نیز بر عهده گیرد».^۲ در صورتی که رأی علیه دریافت‌کننده تأمین مالی، چه در رسیدگی قضایی و چه در داوری صادر شود، در این صورت تأمین‌کننده سرمایه‌اش را از دست خواهد داد؛ ولی اگر وی در دعوی پیروز شود و رأی له او صادر گردد، در این صورت، سرمایه‌گذار بخشی یا درصدی از درآمد حاصل از محکوم به را مطابق قرارداد منعقد اولیه کسب خواهد کرد.

به‌عبارت‌دیگر، اگر طرف دریافت‌کننده تأمین مالی، خواهان دعوی باشد، در صورت محکوم له واقع شدن خواهان، سرمایه‌گذار درصد یا کسری از درآمد محکوم به را دریافت می‌کند. باین‌حال، برخلاف وام، خواهان دریافت‌کننده تأمین مالی در صورت از دست دادن پرونده یا عدم بازپایی پول، مجبور به بازپرداخت مبلغ تأمین به سرمایه‌گذار نیست؛ ولی اگر طرف دریافت‌کننده تأمین مالی خواننده دعوی باشد، سرمایه‌گذار در قرارداد تأمین مالی با پیش‌بینی مبلغی از پیش تعیین شده، مشابه حق بیمه را از خواننده دریافت می‌نماید و در صورت محکوم له واقع شدن خواننده دعوی، این قرارداد می‌تواند شامل پرداخت مبلغی مازاد به سرمایه‌گذار باشد.^۳

از نظر برخی حقوق‌دانان، در تعریف تأمین مالی شخص ثالث، مشکل این است که منافع اقتصادی موجود در یک دعوی یا یکی از طرف‌های دعوی می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد. توافق تأمین

1. Marco, De Morpurgo, "A Comparative Legal and Economic Approach to Third-Party Litigation Funding", *Cardozo Journal of International & Comparative Law* 19 (Spring 2011): 350.

2. Sai Ramani, Garimella, "Third Party Funding in International Arbitration: Issued and Challenges in Asian Jurisdiction", *AALCO Journal of International Law* 3, 1 (Autumn 2014): 48.

3. Victoria, Shannon, "Recent Developments in Third-Party Funding", *Journal of International Arbitration* 30, 4 (Spring 2013): 863.

چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی به‌وسیله شخص ثالث / بنی جمالی و دیگران ۱۵۷

مالی می‌تواند به‌صورت اسناد بدهی، اوراق بهادار سرمایه‌ای،^۴ اسناد اجتناب از ریسک یا انتقال کامل دعوی^۵ باشد. «برخی از توافق‌ها، مداخله فعال تأمین‌کننده ثالث را در تصمیم‌های مهم راجع به دعوی، مجاز و یا حتی الزامی می‌کند؛ درحالی‌که برخی دیگر از توافق‌ها صرفاً نیازمند به‌روزرسانی‌های دوره‌ای است».^۶ از نظر ایشان، «اصطلاحات "تأمین‌کننده ثالث"^۷ و "تضمین‌کننده دعوی"^۸ اشاره به هر شخص حقیقی یا حقوقی دارد که با تأمین مالی دعوی یا هرگونه حمایت مادی از تعقیب یا دفاع، مستحق دریافت یک منفعت (مالی یا غیرمالی) از محکوم^۹ به یا در ارتباط با محکوم^۹ به است».^۹

تأمین مالی شخص ثالث، موضوعی جدید در تاریخ حقوق نیست و این موضوع از زمان‌های گذشته، هم در نظام حقوق عرفی و هم در نظام حقوق موضوعه وجود داشته است. می‌توان گفت که اساساً، تأمین مالی شخص ثالث ریشه در دکترین مربوط به شخری^{۱۰} و مداخله ثالث^{۱۱} در نظام حقوقی انگلیس قدیم دارد. مطابق این دکترین، هرگونه مداخله اشخاص ثالث در طرح دعوی اشخاص دیگر یا فرایند حل و فصل اختلاف طرفین دعوی به‌منظور دستیابی به منافع مالی و غیرمالی، ممنوع است؛ چراکه این موضوع باعث ارتکاب اعمال متقلبانه و طرح دعاوی واهی می‌گردد.^{۱۲}

به‌هرروی، با توجه به شناسایی روزافزون رویه تأمین مالی شخص ثالث در جهان، نخستین قدم‌ها برای تنظیم مقررات راجع به این نهاد برداشته شده است. طبق ماده ۱-۸ از بخش الف، فصل هشتم (سرمایه‌گذاری) توافقنامه جامع اقتصادی و تجاری میان کانادا و اتحادیه اروپا،^{۱۳} «تأمین مالی شخص ثالث، یعنی هرگونه تأمین مالی از سوی یک شخص حقیقی یا حقوقی که طرف دعوی نیست، اما بر اساس توافق با یکی از طرفین دعوی، همه یا بخشی از هزینه‌های

4. Equity Instrument.

۵. برای مثال، می‌توان به صندوق ضمانت صادرات ایران اشاره داشت.

6. William, Park, and Catherine, Rogers, "Third-Party Funding in International Arbitration: The ICCA Queen-Mary Task Force", *The Dickinson School Of Law, Legal Studies Research Paper*, No. 42(Autumn 2014): 4.

7. Third-Party Funder.

8. After-the-event-insurer.

9. Park and Rogers, Third-Party Funding in International Arbitration: The ICCA Queen-Mary Task Force", 5.

10. Champerty.

11. Maintenance.

12. T, Salerno. & A. Kroop, J, Third-Party Litigation Funding: Where Do We Go Now?, *American Bankruptcy Institute Journal* 13 (Spring 2016):2.

13. CETA.

دادرسی را در برابر ما به ازای مشخص که بستگی به ماحصل دعوی دارد، می‌پردازد)). ماده ۲-۱ از بخش سوم فصل دوم (سرمایه‌گذاری) پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری فرا آتلانتیک^{۱۴} نیز با عبارت‌پردازی مشابه، به تعریف تأمین مالی شخص ثالث پرداخته است.

از سوی دیگر، این نهاد راهی برای کسب سود به‌وسیله تأمین‌کننده است. افزون بر این، نهاد تأمین مالی به‌وسیله شخص ثالث با توزیع ریسک‌های مرتبط با دعوی حقوقی یا داوری، میان طرف دعوی و تأمین‌کننده ثالث، ابزاری مناسب برای مدیریت ریسک نیز است. این نهاد، همچنین موضع طرف تأمین‌شده را در مقابل وضعیت‌های پیش‌بینی‌نشده در دادرسی تقویت می‌کند. همچنین، تأمین‌کنندگان مالی با هدف کاهش ریسک و افزایش احتمال بازگشت سرمایه خود، به تأمین مالی دعوی تمایل دارند که از مبنا و ادله کافی برای موفقیت برخوردار است. به همین دلیل، ایشان تمامی دعوی را که برای تأمین مالی نزدشان مطرح می‌شود به‌دقت مورد بررسی و تحلیل حقوقی قرار می‌دهند تا بتوانند ارزیابی درستی از ریسک تأمین مالی و پیگیری پرونده مورد نظر داشته باشند. ارزیابی پرونده به‌وسیله تأمین‌کنندگان، به طرف تأمین‌شونده کمک می‌کند تا راهبرد بهتری برای پیشبرد دعوی خود تدوین کند و دادخواستی قوی و مستدل به دادگاه ارائه نماید. حتی در مواردی، با بهره‌گیری از مشاوره حقوقی که به‌وسیله تأمین‌کنندگان ارائه می‌شود، اختلاف را می‌توان با مصالحه به نفع تأمین‌شونده خاتمه داد.^{۱۵} به‌رغم همه مزایایی که برای تأمین مالی ثالث وجود دارد، در راستای اجرای این نهاد نوین، چالش‌ها و معایبی نیز وجود دارد که به‌طور خاص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

پرسش اصلی نوشتار پیش رو این است که محدودیت‌ها و چالش‌های وارد بر تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث چیست؟ در راستای پاسخ به پرسش مطرح‌شده، این نوشتار از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. بخش نخست، تعریف تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث؛ بخش دوم، محدودیت‌های تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث در بخش غیرحقوقی که در بخش محدودیت‌های غیرحقوقی، مواردی از جمله تحمیل هزینه‌های مازاد بر درخواست‌کننده تأمین مالی، تحدید اراده خواهان مطرح شده‌اند؛ بخش سوم، طرح محدودیت‌های حقوقی، از جمله اشاره به مداخله ناروا در دعوی و شرخری و تعارض منافع؛ بخش چهارم و پایانی، طرح موضوع مزایای تأمین مالی داوری از سوی اشخاص ثالث در داوری نسبت به رسیدگی قضایی.

14. TTIP.

15. Collin, Flake, "In Domestic Arbitration: Champerty or Social Utility?", *Dispute Resolution Journal* 2, issue 70 (Summer 2015): 115-117.

۱. تعریف تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث

باید گفت که با توجه به عدم وجود متون قانونی در خصوص مفهوم قانونی تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث، نمی‌توان تعریفی وضع شده از سوی قانون‌گذار را ارائه داد. لیکن با توجه به رویه موجود و عرف نوپا در این زمینه، سعی بر آن است تا مفهوم این رویه نوپای حقوقی ارائه شود. از جمله کشورهایی که سرمایه‌گذاران زیادی را در حوزه تأمین مالی شخص ثالث، به‌خصوص در دعاوی مصرف‌کننده، از جمله ادعای خسارات شخصی و دیگر دعاوی مسئولیت مدنی و ... شناسایی کرده است، کشور ایالات متحده آمریکا و کشورهای دارای نظام حقوق عرفی‌اند که در این زمینه پیش‌قدم هستند.^{۱۶}

به همین دلیل، با بررسی رویه قضایی موجود در این کشورها و عرف موجود در داوری بین‌المللی، می‌توان مفهوم رویه یادشده را چنین تشریح کرد:

تأمین مالی شخص ثالث، ترتیبی است که به‌موجب آن، یک طرف درگیر در اختلاف از یک نهاد خارجی برای تأمین هزینه‌های دعوی خود کمک مالی بخواهد. نهاد خارجی نیز - که یک سرمایه‌گذار ثالث است - با پیش‌بینی میزان سودبری خود، اقدام به تأمین مالی دعوی فرد درخواست‌کننده می‌نماید.

۲. محدودیت‌های غیرحقوقی

بخشی از محدودیت‌های وارد بر تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث، به‌عنوان محدودیت‌های غیرحقوقی شناخته شده است. در این راستا، می‌توان به محدودیت‌هایی، همچون تحمیل هزینه‌های مازاد بر درخواست‌کننده تأمین مالی و تحدید اراده خواهان اشاره کرد. در این بخش، محدودیت‌های غیرحقوقی ناظر بر تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث مطرح خواهد شد.

۲-۱. تحمیل هزینه‌های مازاد بر درخواست‌کننده تأمین مالی

از مهم‌ترین چالش‌ها در بحث مربوط به تأمین مالی از سوی شخص ثالث که ممکن است رخ دهد، این است که هزینه‌های بلا وجه و مازادی به خواهان وارد می‌شود؛ برای مثال خواهانی که در دادرسی کامیاب می‌شود، ملزم است بخش قابل توجهی از محکوم به را به‌عنوان سود تأمین‌کننده دعوی به وی

16. Shannon, V, Sahani, "Judging Third-Party Funding," *UCLA Law Review* 63 (Autumn 2016): 393-394.

پرداخت کند. همچنین، خواهان باید برای آماده‌سازی پرونده خود به منظور ارائه درخواست تأمین مالی، متحمل هزینه‌هایی شود که در صورت رد این درخواست، هزینه‌های مزبور به هدر خواهد رفت.

معضل دیگر در این باره، تقسیم سود و زیان دعوای تأمین شده میان تأمین کننده و تأمین شونده است. با توجه به اینکه شخص تأمین کننده طرف دعوی بر شمرده نمی‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که در صورت صدور رأی مبنی بر بی‌حقی خواهان (طرف تأمین شده) و محکومیت وی به پرداخت هزینه‌های خواننده، تأمین کننده ثالث باید از عهده این هزینه نیز برآید یا خیر. به عبارت دیگر، آیا می‌توان تأمین کننده ثالث را در تمامی سود و زیان ناشی از طرح دعوی از سوی درخواست کننده تأمین مالی شریک دانست؟

حل این معضل، نخست در گرو تلقی هر نظام حقوقی از قرارداد تأمین و سپس شرایط قرارداد تأمین مالی است که نحوه تخصیص سود و زیان را تعیین می‌کند. به دیگر سخن، «اگر قرارداد مزبور، قرارداد سرمایه‌گذاری با شرایطی مانند عقد مضاربه باشد، تأمین کننده در زیان‌های احتمالی ناشی از رأی نهایی نیز شریک است، اما در همین وضعیت نیز امکان وضع شرط تحدید مسئولیت وجود دارد».^{۱۷}

۲-۲. تحدید اراده خواهان

دومین چالش غیرحقوقی موجود بر سر راه نهاد تأمین مالی ثالث در دعاوی، اینکه ممکن است اراده درخواست کننده تأمین مالی در خصوص تعیین تکلیف آینده دعوی بسیار محدود شود. با این توضیح که درخواست کننده تأمین مالی ممکن است بخشی از اختیارات خود را در راستای رسیدگی به دعوا در ضمن توافق با تأمین کننده از دست بدهد و به وی واگذار کند که از جمله این اختیارات می‌توان به تفویض اختیار تأیید مصالحه با خواننده اشاره داشت. همچنین، باید اشاره داشت که تحدید اراده درخواست کننده سرمایه، در صورتی که دارای محدودیت‌های وضع شده‌ای از سوی قانون‌گذار نباشد، می‌تواند نظم عمومی را نیز دچار خدشه نماید.

۳. محدودیت‌های حقوقی

چندین محدودیت حقوقی را می‌توان ناظر بر تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث مورد توجه قرار داد. این محدودیت‌های حقوقی عبارت‌اند از: مداخله ناروا در دعوی و شخری، تعارض منافع، امکان وجود ربا و ... که در این بخش بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

17. Dmytro, Galagan, & Patricia, Zivkovic, "If They Finance Your Claim, Will They Pay Me If I Win: Implications Of Third Party Funding On Adverse Costs Awards In International Arbitration," *European Scientific Journal* (Special Ed), (Summer 2015): 234.

۳-۱. مداخله ناروا در دعوی و شرخری^{۱۸}

«دکترین کهن مداخله ناروا در دعوا و شرخری، اساساً حول پدیده تأمین مالی دعوا از سوی ثالث شکل گرفته است».^{۱۹} و^{۲۰} مداخله ناروا در دعوی عبارت است از: «کمک رساندن شخصی که هیچ منفعت مشروعی در یک دعوی ندارد، به یکی از اصحاب آن دعوی، به‌منظور تعقیب یا دفاع از آن یا به عبارت ساده‌تر، همان مداخله نابجا و نامشروع در دعوی».^{۲۱} شرخری نیز عبارت است از: «توافق میان یکی از طرف‌های دعوی و شخصی که هیچ منفعت مشروعی در آن دعوی ندارد که بر مبنای آن، شخص اخیر از دعوای طرف مزبور حمایت مالی می‌کند تا در مقابل بخشی از محکوم به را در پایان دادرسی دریافت کند».^{۲۲}

مبنای فقهی این امر نیز که قاعده حرمت اکل مال به باطل است، از اهمیت زیادی برخوردار است. روابط اجتماعی و اقتصادی چنان پیچیده و گسترده شده است که در بیشتر موارد، هرکس مالی بر دارایی بیفزاید، استفاده بی‌جهت و به تعبیر قرآن کریم «اکل مال به باطل»، به‌عنوان یکی از منابع تعهد است که در بیشتر اکثر کشورها پذیرفته شده است. این قاعده که هیچ‌کس نباید به زیان دیگری دارا شود، در کشورهای مختلف خواه به‌صورت وضع یک قاعده کلی و خواه با بیان برخی مصادیق قاعده مورد شناسایی و مورد عمل قرار گرفته است. حقوق اسلام نیز به‌عنوان یک نظام حقوقی مستقل، شاید تنها نظام حقوقی است که این قاعده را از بدو پیدایش تأسیس کرده است. قرآن، به‌عنوان قانون اساسی اسلام، ضمن تأسیس قاعده در چندین آیه و بیان برخی مصادیق بارز آن، بر منع دارا شدنی‌های بدون سبب تأکید کرده و گفتار و کردار معصومان (ع) نیز بر میزان این تأکید افزوده است. فقهای اسلام نیز با استناد به قرآن و سنت، در ابواب مختلف فقه، به‌ویژه در باب معاملات و مسائل مالی، به این قاعده تمسک جست‌اند. در حقوق ایران نیز که مبتنی بر فقه امامیه است، این قاعده در موارد متعددی مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته است. اصل ۴۹ قانون اساسی ضمن برشمردن برخی مصادیق اصلی استفاده بی‌جهت بررد ثروت‌های تحصیل‌شده از این راه، به صاحبان اصلی تأکید کرده است و قوانین مدنی، تجارت و مجازات اسلامی هم بر مبنای این قاعده و اصل، راه بسیاری از دارا شدنی‌های باطل و بی‌سبب را بسته‌اند؛ به‌طوری‌که کمتر کسی در وجود و پذیرش قاعده و نیاز به آن در حقوق ایران تردید به خود راه می‌دهد.

18. Maintenance and Champerty.

۱۹. دکترین یادشده به دوران روم و یونان باستان بازمی‌گردد.

20. Ari, Dobner, "Litigation for Sale", *University of Pennsylvania Law Review* 144, 4 (Spring 1996): 1543.

21. Douglas R., Richmond, "Other People's Money: The Ethics of the Litigation Funding," *Mercer Law Review* 56 (Autumn 2005): 652-655.

22. Bryan Andrew, *Garner, Black's Law Dictionary, 3rd ed.* (New York, Thomson West, 2007), 246.

در برخی موارد، این دکترین در کنار مفهوم دعوای واهی و ایذایی طرح می‌شود که به معنای تحریک خواهان بالقوه برای طرح دعوی به قصد ایذاء است.^{۲۳} از نظر دیوان عالی ایالات متحده، «مداخله ناروا عبارت است از کمک به دیگری برای تعقیب دعوی به قصد انتفاع از محکوم به و طرح دعوای واهی و ایذایی به معنای تداوم مداخله ناروا و شرخری است».^{۲۴}

دکترین‌های یادشده اساساً تأمین مالی شخص ثالث را ممنوع می‌دانند، اما همان‌گونه که گفته خواهد شد، امروزه در عرصه دادرسی‌ها با یک تغییر رویکرد مواجه هستیم و این ممنوعیت‌ها، در برخی موارد یا با انعطاف‌هایی همراه شده و یا به‌طور کلی رفع شده است.

دکترین منع مداخله ناروا در دعوی و منع ارتکاب شرخری، در اصل به این منظور مطرح شد تا از سوء استفاده صاحبان ثروت و قدرت از نظام دادگستری به‌وسیله تأمین مالی دعوی که در آن هیچ منفعت مشروعی نداشتند و هدف آن‌ها صرفاً آزار دشمنان و رقبای خود بود، جلوگیری کند. از آنجاکه نظام‌های حقوقی در گذشته به قوت امروز نبودند و نمی‌توانستند از چنین مداخلات ناروایی جلوگیری کنند، بر اساس دکترین یادشده، ممنوعیتی کلی بر هرگونه تأمین مالی از سوی اشخاص ثالث وضع شد تا این معضل به کلی رفع شود.^{۲۵}

بنابراین، در بریتانیای قرن نوزدهم که مهد این دکترین بود، شرخری و مداخله شخص ثالث در دعوی، غیراخلاقی، برخلاف نظم عمومی و در نتیجه غیرقانونی اعلام شد.^{۲۶} «امروزه، هدف از ممنوعیت شرخری، جلوگیری از طرح دعوای واهی، ترغیب طرف‌های اختلاف به مصالحه و کاهش مداخلات در روابط وکیل و موکل است».^{۲۷}

در بسیاری از نظام‌های کامن‌لا، مداخله شخص ثالث در دعوی، عملی برخلاف راستی و درستکاری تلقی می‌شد و این دیدگاه همچنان در برخی کشورها ادامه دارد؛^{۲۸} ولی در عمل،

۲۳. طرح دعوای واهی و ایذایی، دکترین مستقلی است، اما در رویه قضایی و آثار حقوق‌دانان اغلب در ذیل دکترین مداخله ناروا در دعوی و شرخری مورد بحث قرار می‌گیرد.

24. In re Primus, Vol. 436 U.S. 412, S.Ct (1978).

25. Wayne, Attrill, "Ethical Issues in Litigation Funding," IMF www.imf.com/au/docs/default-source/site-documents/ethical-issues-paper-imf09---globalaw-conference (2009): 21.

26. Nieuwveld, Lisa Bench and Shannon, Victoria, *Third-Party Funding in International Arbitration*, 1st ed., Alphen aan den Rijn (Netherlands: Kluwer Law International, 2012), 40-44.

27. Rodak, Mariel, "It's about Time: A System Thinking Analysis of the Litigation Finance Industry and Its Effect on Settlement", *University of Pennsylvania Law Review* 155, Issue 6 (Winter 2006): 510.

۲۸. برای مثال، مداخله ناروا در دعوی و شرخری هنوز در هنگ‌کنگ جرم تلقی می‌شود. نک:

چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی به‌وسیله شخص ثالث / بنی جمالی و دیگران ۱۶۳

«ممنوعیت شدید راجع به این مداخلات در برخی از کشورها با انعطاف بسیار مورد تفسیر قرار می‌گیرد و در برخی دیگر به‌کلی نسخ شده است».^{۲۹} امروزه، از آنجاکه تأمین مالی ثالث دیگر شرخری تلقی نمی‌شود، در نتیجه اغلب ممنوعیت‌هایی که در گذشته به‌وسیله قانون و رویه قضایی بر سر راه آن ایجاد شده بود، نسخ شد و این عمل دیگر موجد مسئولیت مدنی و کیفری نیست.^{۳۰} دستاورد این تحول جدید، ایجاد و گسترش یک بازار رو به رشد در حوزه تأمین مالی دعوی است و هر روز شمار فزاینده‌ای از اصحاب دعوی به تأمین مالی از سوی شخص ثالث رو می‌آورند.

دیوید نیوبرگر، رئیس سابق دیوان عالی بریتانیا، مفهوم دکترین موصوف و وضعیت کنونی آن در نظام حقوقی بریتانیا را این‌طور شرح می‌دهد:

«دیدگاه نظم عمومی به مداخله در دعوی و شرخری، چرخشی ۳۶۰ درجه پیدا کرده است. ممنوعیت این پدیده بر مبنای حفظ جامعه‌ای کثرت‌گرا و همه‌شمول و تحت حاکمیت قانون، توجیه می‌شد. امروزه می‌توان گفت که لغو این ممنوعیت دقیقاً بر همین مبنا قابل دفاع است».^{۳۱}

در حال، مفهوم مداخله ناروا در دعوی و شرخری هنوز به‌کلی از میان نرفته است. «محاکم هنوز می‌توانند یک توافق تأمین مالی شخص ثالث را بر مبنای شرخری بودن قرارداد، به دلیل عدم وجود قواعد شفاف و نظام‌یافته، مخالف با نظم عمومی و باطل اعلام کنند».^{۳۲} افزون بر این، برخی از حقوق‌دانان و سازمان‌ها، مانند مؤسسه اصلاحات حقوقی اتاق بازرگانی ایالات متحده، خواستار اعاده قوانین ممنوع‌کننده شرخری هستند.

در ایالات متحده، قواعد یکسان و رویه مشابهی درباره تأمین مالی دعوی به‌وسیله شخص ثالث و شرخری در میان تمامی ایالات وجود ندارد «از میانه سده نوزدهم، این دکترین قوت پیشین خود را از دست داده است».^{۳۳} «برخی ایالات این دکترین را حفظ کرده‌اند؛ در حالی که در برخی

www.legalweek.com/legal-week/news/2304061/hong-kong-mulls-new-laws-for-third-party-funding-in-arbitration.

29. Cremades, Bernardo and Dimolitsa, Antonias, *Dossier X: Third-party Funding in International Arbitration* (Paris: ICC Publishing S.A, 2013): 95.

۳۰. در سال ۱۹۶۷، در انگلستان از شرخری جرم‌زدایی شد. نک:

<http://blogs.wsj.com/law/2010/06/04/the-next-national-investment-craze-lawsuits>.

31. David, Neuberger, "From Barratry, Maintenance and Champerty to Litigation Funding," *Harbour Litigation Funding First Annual Lecture* (Spring 2013): 20-21.

32. Selwyn, Seidel, "Control in Third-Party Funding: a Doctrine Out of Control," *CDR*, (Winter 2011): 61.

33. Jason, Lyon, "Revolution in Progress: Third-Party Funding of American Litigation," *UCLA Law Review* 58, 2010: 581.

دیگر این دکتورین مردود اعلام شده است.^{۳۴} دیوان‌های عالی بسیاری از ایالات به صراحت دکتورین مداخله ناروا در دعوی و شرخری را رد کرده‌اند.

برای مثال، دیوان عالی ایالت ماساچوست در رأی در سال ۱۹۹۷ با این استدلال که «دکتورین شرخری برای مقابله با خطری که در گذشته احساس می‌شد، یعنی نفوذ ناروا در دعاوی، طرح دعاوی واهی و برتری مالی طرفی که توانایی چانه‌زنی بیشتر دارد، دیگر مورد نیاز نیست».^{۳۵} اعلام کرد که این دکتورین دیگر در ایالت ماساچوست اعتباری ندارد.

در مقابل، دیوان عالی ایالت اوهایو در رأی در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که «تأمین مالی دعوی شرکت در ازای دریافت درصدی از محکوم^{۳۶} به، بر اساس دکتورین مزبور باطل است».^{۳۶}

از سوی دیگر، برخی از محاکم ایالتی در موضعی میانه، این دکتورین را به شکلی محدودتر مورد استفاده قرار دادند. برای مثال، یکی از شعب دادگاه استیناف ایالت فلوریدا در رأی در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که «توافق تأمین مالی از سوی شخص ثالث مطروحه معتبر است؛ چراکه تأمین‌کننده ثالث، نه محرک طرح دعوی بوده و نه شرایط توافق تأمین مالی را تعیین کرده است».^{۳۷}

در نهایت، می‌توان در نظام‌های کامن‌لا، دکتورین‌های یادشده را چهارچوب حقوقی موجود برای تأمین مالی شخص ثالث تلقی کرد؛ چراکه این دکتورین‌ها محدودیت‌های حقوقی نهاد مزبور را تعیین می‌کند و در نتیجه، می‌توان گفت که در این نظام‌ها، نیاز چندانی به تدوین مقررات بیشتر برای ایجاد چنین چهارچوبی برای تأمین مالی ثالث وجود ندارد.

در قانون ایران، حکمی مستقل در زمینه شرخری وجود ندارد و تعیین تکلیف چنین عملی، با توجه به مواد عمومی‌تر قانون، مانند ماده ۶۹۹ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ انجام می‌شود. می‌توان به برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی از جمله ماده ۲ نیز اشاره کرد که بر اساس آن، هیچ محکمه قضایی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آن‌ها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشند. به همین دلیل، بحث و رویه مشخص قانونی و قضایی در زمینه رابطه میان تأمین مالی ثالث و شرخری انجام نشده است؛ ولی با توجه به مطالب اشاره‌شده در حقوق کامن‌لا، می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق ایران

34. Nicholas, Dietsch, "Litigation Financing in the U.S., the U.K., and Australia: How the Industry Has Evolved in Three Countries," *Northern Kentucky Law Review* 38(Spring 2011): 694.

35. Craig, Miles, and Sarah, Vasani "Case notes on third-party funding," *Global Arbitration Review* 3, issue 1(Summer 2008): 37.

36. *Rancman v. Interim Settlement Funding Corp.*, 99 Ohio St.3d 121, 2003-Ohio-2721.: 1.

37. *Kraft v. Mason*, 668 So. 2d 679 (Fla. Dist. Ct. App. 1996): 12.

چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی به‌وسیله شخص ثالث / بنی جمالی و دیگران ۱۶۵

نیز می‌توان با استفاده از چهارچوب‌های حقوقی مشابه، این مسئله را نظم و نسق داد و نهادهای حقوقی خاصی با مجوز خاص را برای این نهاد تعریف کرد.

۲-۳. تعارض منافع

اصل کلی که در زمینه داوری خواه در بعد داخلی خواه در بعد بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته این است که داوران، خواه اینکه منتخب طرفین باشند یا خیر، نباید ارتباطی با تأمین‌کننده مالی ثالث داشته باشند. در غیر این صورت، تعارض منافع ایجاد خواهد شد؛ ولی معضل اصلی قرارداد تأمین مالی ثالث، اضافه شدن منافع یک طرف دیگر، یعنی ثالث، به دعوی مطروحه است. با اینکه در اغلب اوقات، تأمین‌کنندگان مالی صرفاً به دنبال برنده شدن طرف تأمین‌شده در دعوی هستند، اما در مواردی که دعوی به‌وسیله طرف ثالث تأمین می‌شود، همیشه این احتمال وجود دارد که طرف تأمین‌شده، کنترل روند دعوی را کلاً یا جزئاً به تأمین‌کننده واگذار کند. چنین مداخله‌ای، شبهه تعارض منافع را پررنگ‌تر می‌کند. بنابراین، نخست لازم است قرارداد تأمین مالی به نحوی تنظیم شود که مانع از مداخله تأمین‌کننده در روند دادرسی شود.

مرحله بعد در پیشگیری از تعارض منافع، الزام به افشای قرارداد تأمین مالی ثالث است. به‌عبارت‌دیگر، تعارض منافع به این دلیل که تأمین‌کننده مالی ثالث ممکن است با توسل به ابزار مداخله در دعوی، موجب شود که قرارداد تأمین مالی ثالث افشاء گردد، با افشای این قرارداد ارتباط است. عدم افشای قرارداد در این وضعیت می‌تواند تأثیری منفی بر روند دادرسی و حکم دادگاه داشته باشد. معضلات این عدم افشاء، چه در مرحله انعقاد قرارداد تأمین مالی و چه در مرحله رسیدگی به دعوی، معمولاً برآمده از این تعارض میان این منافع است:

۱. منفعت طرف تأمین‌شده (به دست آوردن رأی مساعد دادگاه)؛

۲. منفعت وکیل (دریافت حق‌الوکاله ساعتی که با میزان آن با اطاله دادرسی افزایش می‌یابد)؛

۳. منفعت تأمین‌کننده مالی (کسب بیشترین سود از محل سرمایه‌گذاری خود). بنابراین، احتمال بروز تعارض منافع ایجاب می‌کند که شرط افشای قرارداد به‌وسیله طرف‌های دعوی لازم باشد.

۳-۳. امکان وجود ربا

در لسان العرب آمده است: «ربا افزایش سرمایه است، اما در شرع اسلام به معنی یک نوع اضافی خاص در سرمایه است نه مطلق افزایش».^{۳۸} ربا در لغت به معنای يك نوع زیاده و اضافی است

۳۸. محمد بن مکرّم ابن منظور مصری، لسان العرب (بیروت: دار صادر، بی‌تا)، ۱۴ / ۳۰۴.

که در اموال و ثروت به وجود می‌آید. ربا افزایش سرمایه است، اما در اصطلاح شرع اسلام به معنای يك نوع خاص و اضافی از سرمایه است نه مطلق افزایش. فقهای شیعه، به‌طورکلی ربا را دو بخش کرده‌اند: الف. ربا در وام (ربای قرضی)؛ ب. ربا در دادوستد (ربای معاملی). ربای قرضی عبارت است از اینکه شخصی به شخص دیگر مقداری کالا یا پول قرض دهد و شرط کند مقدار بیشتری بگیرد. این نوع ربا هم‌اکنون در جهان رایج است و به‌اتفاق فقهای اسلام حرام است. ربای معاملی عبارت است از معامله دو کالای همگون با یکدیگر با وزن و پیمانه مشخص که با يك نوع زیاده عینی یا حکمی در يك طرف معامله همراه باشد.^{۳۹}

مشهور فقیهان برخلاف ربای قرضی، در ربای معاملی وجود دو شرط اساسی را برای تحقق ربا لازم دانسته‌اند: الف. عوض و معوض از يك جنس باشند و ب. عوض و معوض از اشیایی باشند که در عرف یا با پیمانه و یا با وزن مبادله می‌شوند. بنابراین، بیع يك شیء به کم یا زیادتر از همان جنس در صورتی که از کالاهای شمردنی باشد، اشکالی ندارد. از سوی دیگر، می‌دانیم پول از نوع معدودات شمردنی است و هرگز با پیمانه یا وزن اندازه‌گیری نمی‌شود. بنابراین، علی‌القاعده، فروش پول کمتر به پول بیشتر نباید اشکالی داشته باشد.^{۴۰}

با این توضیحات، هم‌اکنون مسئله اصلی این است که آیا قراردادهای تأمین مالی از سوی شخص ثالث را می‌توان استقراض تلقی کرد و قوانین ربا را بر آن حاکم دانست؟ چراکه اگر چنین باشد، در ظاهر بیشتر این‌گونه قراردادها در مغایرت با مقررات ربا بوده و در نتیجه باطل است.

برای مثال، محاکم آلمان مفهوم ربا را در قراردادهای تأمین مالی ثالث وارد دانسته، در نتیجه تأمین‌کنندگان را ناچار به پایین آوردن نرخ بهره خود از محکوم به ساخته‌اند. ربا، مفهومی مناسب برای جلوگیری از سوء استفاده تأمین‌کنندگان است، اما روشن نیست که آیا می‌توان تمامی اشکال قراردادهای تأمین مالی ثالث را استقراض تلقی کرد یا خیر.

«قوانین در بیشتر ایالات آمریکا، موضوع این قرارداد را به دلیل وجود احتمال سود و زیان، سرمایه‌گذاری تلقی کرده‌اند، نه استقراض».^{۴۱} بنابراین، تأمین‌کنندگان مشمول محدودیت‌های نرخ بهره که در قوانین ربا تعیین شده است، نیستند.

۳۹. سیداحمد محمودی، «حیلت ربای تولیدی و انتاجی در بوته نقد و بررسی»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۸ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۱۶۴.

۴۰. یوسف نورایی، «بررسی فقهی حیل‌های فرار از ربا»، پژوهشنامه فقه اسلامی و مباحث حقوقی، سال دوم، شماره ۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۱۱۱.

41. Mariel, Rodak, "It's about Time: A System Thinking Analysis of the Litigation Finance Industry and Its Effect on Settlement," *University of Pennsylvania Law Review* 155, no. 6 (Autumn 2006): 512.

چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی به‌وسیله شخص ثالث / بنی جمالی و دیگران ۱۶۷

بنابراین، «ممنوعیت قانونی ربا می‌تواند در مواردی که تأمین‌کننده ثالث خواستار درصد بسیار بالایی از محکوم به باشد، اعتبار توافق تأمین مالی را تحت تأثیر قرار دهد؛ چراکه توافق‌های ربوی برخلاف قانون و نظم عمومی بوده، بر این مبنا می‌تواند در دادگاه باطل اعلام شود».^{۴۲}

در نظام حقوقی ایران نیز طبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت عنوان هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن، جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید، ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. از این‌روی، ضروری است که هرگونه قرارداد تأمین مالی از سوی شخص ثالث، با اجتناب کامل از وجود شائبه هرگونه ربا صورت گیرد و در این‌باره، شاید بتوان گفت که در نظام حقوقی فعلی ایران، فارغ از پیش‌بینی و شناسایی مقررات در این‌باره، می‌شود از ترکیبی از قالب‌های قراردادی معین، از جمله جعاله و همچنین قراردادهای بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی استفاده کرد.

۳-۴. ممنوعیت تعیین درصدی از محکوم به به عنوان حق الوکاله

از معدود مواردی که قانون‌گذار ایرانی به تأمین مالی دعوا به‌وسیله شخصی غیر از اصحاب دعوا توجه نشان داده بحث تأمین مالی به‌وسیله وکیل یکی از اصحاب دعواست که در این قسمت به آن می‌پردازیم. از این‌روی، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین چالشی که در نظام حقوقی ایران در خصوص تأمین مالی ثالث با آن مواجه هستیم، این است که مطابق قوانین داخلی و رویه قضایی، تعیین بخشی از محکوم به به عنوان حق الوکاله برای وکیل ممنوع است. به عبارت دیگر، وکیل نمی‌تواند قسمتی از محکوم به را به عنوان حق الوکاله تعیین کند و تعیین درصدی از خواسته دعوی به عنوان حق الوکاله خلاف مقررات وکالت است و افزون بر اینکه تخلف انتظامی است، در دادگاه نیز واجد اعتبار نخواهد بود.

مطابق ماده ۸۰ نظامنامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶، «شرکت در مدعابه برای وکلا عدلیه ممنوع است و متخلف به مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم خواهد شد و در صورتی که ثابت شود این عمل به‌طور ساختگی و حيله انجام یافته، از قبیل آنکه شرکت در مدعابه به نام دیگری است و در باطن مربوط به خود وکیل است، مجازات وکیل متخلف از درجه ۵ به بالا خواهد بود».^{۴۳}

42. Catherine, Rogers, *Ethics in International Arbitration* (Oxford: Oxford University Press, 2014): 182.

۴۳. همچنین، قانون‌گذار ایران در ماده ۲۴ قانون وکالت، دریافت هر وجه یا مالی از موکل یا گرفتن سند رسمی یا غیررسمی از او افزون بر میزان مقرر، به عنوان حق الوکاله و افزون بر مخارج لازمه به هر اسم و هر عنوان که باشد، ولو به عنوان وجه التزام و نذر ممنوع است.

در خصوص ماده فوق، باید توجه داشت که صرفاً وکیل و صرفاً بابت حق الوکاله از دریافت بخشی از محکوم به ممنوع شده است؛ چراکه از مفهوم مخالف این ماده چنین برمی آید که فقط شرکت وکیل در محکوم به ممنوع است و این امر قابل تسری به اشخاص دیگری، همچون مؤسسات تأمین مالی نیست.

بر همین اساس نیز پیشنهاد می شود که در قرارداد فی مابین، میزان حق الوکاله وکیل به صورت بخشی از محکوم به تعیین نگردد که در غیر این صورت، با این مانع قانونی مواجه خواهند بود.

۳-۵. مصونیت از افشای اطلاعات

اصلی که در نظام حقوقی کامن لا وجود دارد و در موارد مربوط به ادله اثبات دعوی مورد استناد قرار می گیرد، اصل مصونیت از افشای اطلاعات است. این اصل به این معنا کاربرد دارد که ادله حاصله در دعاوی، صرفاً زمانی قابلیت استناد در مراجع رسیدگی خواهد داشت که از راه مشروع تحصیل شده باشد و در صورتی که این ادله از راه مشروع حاصل نشود، قابلیت استناد نخواهد داشت. اصولاً در نظام حقوقی کامن لا، نظام حقوقی راجع به ادله اثبات بسیار حساس و پیچیده تر از دیگر نظام های حقوقی است؛ به این معنا که ادله متقن و غیر قابل انکار اگر از طرق نامشروع تحصیل شوند، به کلی از شمار دلایل خارج شده، نمی توانند مستند حکم قرار گیرند. از جمله این طرق نامشروع، می توان به نقض مصونیت مراسلات میان وکیل و موکل یا موکلین دارای منفعت مشترک^{۴۴} اشاره کرد. به عبارت دیگر، می توان گفت که ادله اثباتی مصون از هرگونه افشای نامشروع هستند و در صورت افشا، قابلیت استناد نخواهد داشت.

یکی از موارد مربوط به ادله که مصون از افشای نامشروع است، اطلاعات مبادله شده میان موکل و وکیل است. حال باید در اینجا بررسی شود که آیا مصونیت از افشای نامشروع اطلاعات^{۴۵} به رابطه بین تأمین کنندگان مالی ثالث و موکل نیز تسری می یابد یا نه.

به منظور تصمیم گیری درباره تأمین یا عدم تأمین مالی یک دعوی، تأمین کنندگان باید به همه اطلاعات مرتبط در پرونده که ممکن است در اختیار وکیل یا موکل باشد، دسترسی داشته باشند. در چنین وضعیتی، این احتمال وجود دارد که افراد دیگری به اطلاعات و اسناد مزبور دسترسی یابند و این امر در نهایت به ضرر موکل باشد. بنابراین، اصول مربوط به مصونیت از افشای اطلاعات

44. Common interest.

۴۵. مصونیت از افشای اطلاعات در شرایطی می تواند به وسیله مقامات قضایی برداشته شود و بنابراین، منظور از مصونیت از افشا، مصونیت از افشای «نامشروع» است.

یا حفظ محرمانگی که در نظام‌های حقوقی مختلف، متفاوت است، اهمیت می‌یابد و لازم است تأمین‌کنندگان از میزان مصونیت‌های قانونی در برابر افشای اطلاعات در کشور رسیدگی‌کننده به دعوی، اطمینان حاصل کنند.

«اسنادی که به‌وسیله وکلا تنظیم می‌شود یا اسنادی که قرار است به دادگاه ارائه شود، عموماً از مصونیت قانونی در برابر افشا برخوردار است»،^{۴۶ و ۴۷} اما «این خطر وجود دارد که در صورت ارائه این اسناد به تأمین‌کنندگان، مصونیت‌های مزبور برداشته شود»،^{۴۸} یا «حوزه قضایی رسیدگی‌کننده، چنین مصونیت‌هایی را شامل مراسلات میان تأمین‌کننده و طرف درخواست‌کننده سرمایه تأمین یا وکیل وی نداند».^{۴۹ و ۵۰}

مصونیت از افشای اطلاعات مربوط به منافع مشترک،^{۵۱} استثنائی است بر مصونیت از افشای اطلاعات تبادل‌شده میان وکیل و موکل.^{۵۲} مصونیت در حوزه منافع مشترک، مصونیتی است که مانع از افشای مراسلات و تبادلات میان دو موکل با یک وکیل، در حوزه منافع مشترک میان آن دو می‌شود. مبنای مصونیت یادشده این است که اشخاصی که دارای منافع مشترک هستند، بتوانند بدون واهمه از افشای مراسلات خود، با یکدیگر و با وکیل مشترک خود ارتباط داشته باشند تا بتوانند به نحو مؤثرتر، دعوای خود را تعقیب یا از خود دفاع کنند. اکنون، پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا هیچ یک از این مصونیت‌ها شامل اطلاعات محرمانه تبادل‌شده میان تأمین‌کننده، طرف درخواست‌کننده سرمایه و وکیل وی می‌شود یا خیر؟ باید گفت که هنوز در این رابطه قواعد یا رویه قطعی وجود ندارد.

۴۶. باید به این نکته اشاره داشت که در نظام حقوقی ایران، نفیاً یا اثباتاً، هیچ‌گونه جواز یا منعی در رابطه با تأمین مالی دعوا به وسیله شخصی غیر از اصحاب اصلی وجود ندارد؛ چراکه این پدیده اصولاً در روابط حقوقی و اجتماعی ما مبتلا به نبوده است، بلکه از قرن هفدهم در کشور انگلستان که دارای حقوق تجارت، نظام دادگستری پیشرفته و روابط اقتصادی گسترده بود، پدیده تأمین مالی دعوا از سوی ثالث، در آغاز با انگیزه‌های عموماً ناروا و سپس در دهه‌های اخیر به‌عنوان یک فعالیت اقتصادی سالم و مشروع، به وجود آمد و در نتیجه، سیر تحولات آن و مزایا و معایب این نهاد حقوقی را باید در نظام حقوقی کامن‌لا مورد بررسی قرار داد. بنابراین، در بررسی سیر تحول نهاد تأمین مالی ثالث ناچاریم که مصونیت روابط میان وکیل و موکل و تعمیم آن به روابط میان ایشان و تأمین‌کننده ثالث در نظام حقوقی کامن‌لا را نیز مورد بررسی قرار دهیم؛ چراکه یکی از مقولات مهم در حوزه تأمین مالی ثالث در نظام دادگستری و همچنین داوری، بحث افشا قرارداد تأمین و نیز محتوای این قرارداد است.

47. Maya, Steinitz, "The Litigation Finance Contract," 54 *William & Mary Law Review* 54 (Summer 2012): 474.

48. Antoine, Adeline, and Laure, Perrin, "Third-party funding of arbitration in France," *Squire Sanders International Arbitration News* (Spring 2013): 6.

۴۹. برای مثال در ایالات متحده، مراسلات میان تأمین‌کننده با طرف تأمین مالی شده یا وکیل وی، مشمول مصونیت از افشای اطلاعات مربوط به منافع مشترک تلقی نمی‌شود؛ زیرا منافع تأمین‌کننده در دعوی از نوع تجاری است؛ درحالی‌که منافع طرف دعوی و وکیل او از نوع حقوقی است.

50. Cremades, and Antonias, *Dossier X: Third-party Funding in International Arbitration*: 109.

51. Common-Interest Privilege

52. Rogers, *Ethics in International Arbitration*: 177.

۳-۶. پول شویی

بدیهی است که درباره تأمین مالی دعوی نیز مانند دیگر فعالیت‌های اقتصادی یا ارائه خدمات مالی که مستلزم دخالت مستقیم پول، به‌ویژه در سطح کلان هستند، زمینه وقوع جرمی همچون پول‌شویی وجود دارد. بدین ترتیب که ممکن است مجرمان از تأمین مالی از سوی ثالث، به‌عنوان ابزاری برای تطهیر پول و مشروع ساختن عواید حاصل از اقدامات غیرقانونی خود استفاده کنند. به همین دلیل، شفافیت و مشخص کردن منشأ پول مبادله‌شده در این فعالیت باید مشخص باشد و فرایند تأمین به‌وسیله شخص تأمین‌کننده روشن شود.

در این زمینه، کشورهای مختلف به وضع مقررات گوناگون و مستقیمی در راستای جلوگیری از پول‌شویی از طریق تأمین مالی ثالث پرداخته و این موضوع را مدنظر داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به هنگ‌کنگ^{۵۳} و لوکزامبورگ اشاره کرد، اما نکته قابل توجه این است که کشورهایی مانند موارد یادشده، در برخورد با این مسئله نه در پی حذف این نهاد، بلکه در پی قاعده‌مند کردن آن در عین حفظش هستند.

همین رویکرد می‌تواند در مورد کشور ما نیز مدنظر قرار گیرد. قانون مبارزه با پول‌شویی در این زمینه می‌تواند نقطه شروع خوبی باشد. به‌این ترتیب که این قانون، تعریف نسبتاً روشنی از پول‌شویی ارائه داده و نهادهای خاصی، مثل «شورای عالی مقابله و پیشگیری از جرائم پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم» را پیش‌بینی کرده است که بنا بر ماده ۴ این قانون، می‌تواند راهبردها و آیین‌نامه‌های مورد نیاز را تهیه نماید. از این رو، مشخص کردن فرایندی برای شفاف‌سازی منشأ پول‌های مورد استفاده در تأمین مالی ثالث، می‌تواند در دستور کار این شورا قرار بگیرد و به‌این ترتیب، راه پول‌شویی از این طریق بسته شود. افزون بر این، تکالیف مندرج در ماده ۷ این قانون نیز می‌تواند برای شخص تأمین‌کننده الزامی گردد تا از طریق آن، نظارت بیشتری بر وجوه استفاده‌شده در این راه اعمال گردد. افزون بر این، همان‌طور که گفته شد، باید توجه داشت که این تأمین مالی باید از طریق اشخاص حقوقی با مجوز خاص صورت گیرد؛ چراکه در غیر این صورت، امکان وجود انگیزه‌های سوء برای شخری و مداخله ناروا در دعاوی و یا فعالیت‌های مالی نامشروع، مانند پول‌شویی بیشتر خواهد بود.

به نظر می‌رسد چالش‌های یادشده را باید در خصوص داوری به‌صورت جداگانه مورد بحث قرار داد و بررسی کرد.

53. THE LAW REFORM COMMISSION OF HONG KONG THIRD PARTY FUNDING FOR ARBITRATION SUB-COMMITTEE CONSULTATION PAPER THIRD PARTY FUNDING FOR ARBITRATION, 2015.

۴. تأمین مالی دعاوی از سوی شخص ثالث؛ مزیت داوری در مقایسه با رسیدگی قضایی

با توجه به رشد تصاعدی موضوع تأمین مالی شخص ثالث در دادرسی‌های قضایی، رفته‌رفته این نوع سرمایه‌گذاری‌ها در داوری‌های تجاری بین‌المللی نیز رشدی چشمگیر پیدا کردند. تأمین مالی شخص ثالث، هم در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی و هم در داوری تجاری بین‌المللی هنوز در مراحل ابتدایی است. این موضوع هم‌اکنون امری جدید در داوری تلقی می‌شود. البته نه به این معنا که یک روش جدید تأمین مالی ابداع شده است، بلکه به این معنا که روشی که از قبل در دعاوی قضایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اکنون در شیوه‌های دیگری به‌غیر از دادرسی قضایی نیز استفاده می‌شود. تأمین مالی شخص ثالث در داوری از بسیاری جهت‌ها بسیار شبیه تأمین مالی شخص ثالث در دادرسی‌های قضایی است. با وجود این، به دلیل ماهیت خاص داوری، برخی تفاوت‌های ظریف نیز وجود دارد که باید شناسایی و تحلیل شوند.

اصولاً عمده‌ترین چالش در خصوص تأمین مالی از سوی شخص ثالث، در مورد دعاوی دادگستری مطرح می‌شود. همان‌طور که توضیح داده شد، دکتربین‌های بسیاری برای پیشگیری از برخی رویه‌های ناروا در روند رسیدگی در نظام دادگستری مطرح شده است. اکنون، پرسش این است که آیا این دکتربین‌ها را می‌توان در حوزه داوری نیز قابل اعمال دانست یا خیر؟ یکی از پاسخ‌ها می‌تواند چنین باشد که این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در داوری‌ها قابل اعمال نیست؛ زیرا «مبنای این ممنوعیت‌ها در نظام دادگستری، نظم عمومی نظام‌های حقوقی ملی است که مجرای کمتری برای اعمال در عرصه خصوصی داوری دارد؛ چراکه اصولاً اراده طرفین داوری بر دیگر قواعد شکلی و ماهوی رسیدگی برتری دارد».^{۵۴} همچنین، قوانین موضوعه، صلاحدید و اختیار عمل بسیار بیشتری به داوری‌ها اعطا کرده‌اند.

با این حال، برخی احتمالات قابل طرح است که به‌موجب آن می‌توان دکتربین‌های یادشده^{۵۵} را در داوری‌های بین‌المللی قابل اعمال دانست. نخست، طرف‌های داوری و هیئت داوری باید از قوانین آمره محل انجام داوری^{۵۶} تبعیت کنند. دوم، در رد یا تأیید و صدور اجرائیه برای رأی داوری، نظر خود را درباره اعتبار توافق تأمین مالی ثالث ابراز یا این توافق را برخلاف نظم عمومی و باطل اعلام کنند. همچنین، می‌توان وضعیتی را تصور کرد که خواهانی که با سرمایه‌گذاری شخص ثالث تأمین مالی شده است، به مصالحه یا رأی مساعدی در داوری دست پیدا کرده است و در نتیجه، دیگر اشتیاقی برای تقسیم منافع حاصل‌شده با تأمین‌کننده ثالث ندارد. در چنین وضعیتی، این احتمال وجود دارد

54. Cremades, and Antonias, *Dossier X: Third-party Funding in International Arbitration*: 22.

۵۵. دکتربین شرخری و دکتربین نفوذ ناروا در دعوا.

56. *Lex loci arbitri*.

که وی با طرح دادخواست در یک دادگاه محلی، خواستار ابطال قرارداد تأمین مالی شود و خود را از قید تعهدات این قرارداد مبنی بر پرداخت بخشی از منافع به دست آمده، رها سازد.

با وجود این، «دلایل بسیاری وجود دارد که شرخری و دکترین‌های مرتبط با آن تأثیر چندانی بر قراردادهای تأمین مالی در داورهای بین‌المللی ندارد».^{۵۷} به عبارت دیگر، به دلایل گوناگونی به نظر می‌رسد که این دکترین‌ها نمی‌توانند مبنای ابطال رأی در داورهایی قرار گیرند که در آن‌ها، تأمین مالی دعوی به وسیله شخص ثالث صورت گرفته است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، یکی از مبنای این دکترین‌ها، جلوگیری از طرح دعاوی واهی و ایذایی در محاکم دادگستری است. با توجه به اینکه اصولاً دعاوی واهی، مشکل تورم در نظام دادگستری ایجاد می‌کند و نه در نظام داورى که نظامی خصوصی است و طرح دعاوی واهی در آن موجب اتلاف وقت نظام دادگستری و عدم دسترسی شهروندان دیگر نمی‌شود، در نتیجه شاید بتوان گفت چنین مبنایی برای تأمین دعاوی طرح شده در داورى‌ها قابل طرح نیست. در بریتانیا، در رأی در سال ۱۹۹۸ قابلیت اعمال تأمین مالی ثالث در داورى رد نشده است.^{۵۸} یکی از قضات در همین قضیه بیان می‌کند که «در کامن‌لا، عدم اعمال این اصل بر آراء محاکم و داورى‌های خارجی، هیچ‌گاه مورد تردید نبوده است؛ چراکه نظم عمومی بریتانیا به شکل فراسرزمینی اعمال نمی‌شود».^{۵۹} در نتیجه، محاکم بریتانیا از این حیث، محدودیتی در صدور اجرائیه برای آراء محاکم و داورى‌های خارجی که در آن تأمین مالی به وسیله شخص ثالث صورت گرفته است، ندارند.

در این باره، همچنین می‌توان به یکی از آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر سنگاپور اشاره کرد. در این رأی، دادگاه به صراحت بیان می‌کند که «تمایز میان رسیدگی در دادگستری و داورى تصنعی است و نمی‌توان گفت که دکترین شرخری در یکی اعمال می‌شود؛ چون در یک دادگاه صورت می‌گیرد و در دیگری اعمال نمی‌شود؛ زیرا در یک داورى خصوصی صورت می‌گیرد».^{۶۰}

حتی اگر ممنوعیت‌های برآمده از شرخری و دکترین‌های مرتبط، بر قراردادهای تأمین مالی از سوی شخص ثالث در داورى اعمال شود، این پرسش باقی می‌ماند که آیا این ممنوعیت بر روند رسیدگی تأثیر می‌گذارد یا بر رأی داورى که پس از رسیدگی صادر می‌شود؟ همان‌طور که پیش‌تر گفته شد،^{۶۱}

57. Rogers, *Ethics in International Arbitration*: 185.

58. Bevan Ashford v Geoff Yeandle, *Washington Law Review* 73, No. 3(Spring1998), 172.

59. Willems, Melanie, "Third Party Funding: A Paper for the Society of Construction Arbitrators," *Howrey LLP* (2009):12.

60. Otech Pakistan Pvt. Ltd. v. Clough Eng'g Ltd., [2006] SGCA. 46.

61. Otech Pakistan Pvt. Ltd. v. Clough Eng'g Ltd., [2006] SGCA., p. 45

عدم تبعیت از قوانین آمره محل برگزاری داوری می‌تواند مبنایی برای ابطال رأی داوری قرار گیرد؛ زیرا داوری باید از شرایط تعیین‌شده در توافق داوری میان طرفین و همچنین قوانین کشور محل برگزاری داوری تبعیت کند. با وجود این، عموماً تنها عدم رعایت قوانین آمره شکلی دادرسی است که می‌تواند مبنایی برای ابطال رأی داوری باشد، نه قوانین آمره ماهوی که شرخی و دکترین‌های مرتبط عموماً از این نوع تلقی می‌شود. از سوی دیگر، «این دکترین‌ها عموماً به‌منظور احراز مسئولیت مدنی یا کیفری مورد استناد قرار می‌گیرد، نه برای جلوگیری از انتفاع تأمین‌کننده یا تأثیرگذاری بر دیگر مسائل شکلی منتهی به صدور رأی».^{۶۲}

در نظام‌های کامن‌لا، نقض قوانین آمره ماهوی تنها زمانی می‌تواند مبنای ابطال رأی داوری قرار گیرد که قانون مورد نظر با نظم عمومی مرتبط باشد. با وجود این، می‌توان گفت که تأمین مالی ثالث و دکترین‌های مرتبط با آن ارتباطی با نظم عمومی ندارد؛ چراکه پیامدهای کیفری و حقوقی آن عموماً معطوف به طرفین قرارداد تأمین مالی است و نه نتیجه دعوی که مورد تأمین مالی قرار گرفته است. در عین حال، برخی از حقوقدانان بر این باورند که می‌توان بر مبنای نظم عمومی، از صدور اجرائیه برای آراء داوری که در آن تأمین مالی ثالث صورت گرفته است خودداری کرد؛ در حالی که «در عمل، هیچ رأیی از محاکم در دست نیست که شناسایی رأی داوری و صدور اجرائیه برای آن را بر مبنای تأمین مالی ثالث رد کرده باشد».^{۶۳}

همچنین نکته شایان‌ذکر در خصوص داوری بین‌المللی اینکه، بعید است قوانین محل برگزاری داوری یا محل اجرای رأی داوری بر قراردادهای تأمین مالی حاکم باشد؛ زیرا این قراردادها بخشی از توافق داوری نیست. ابطال قراردادهای تأمین مالی که هیچ‌گونه ارتباط رسمی با محل برگزاری داوری ندارد، به معنای اجرای فراسرزمینی حقوق داخلی است. «اجرای فراسرزمینی قوانین مربوط به تأمین مالی ثالث، تنها زمانی قابل پذیرش است که یکی از طرفین قرارداد تأمین مالی تبعه کشور محل برگزاری داوری باشد یا قرارداد مزبور به نحوی دیگر با این کشور مرتبط باشد».^{۶۴}

عموماً در قراردادهای تأمین مالی ثالث در داوری‌های تجاری بین‌المللی، طرفین توافق تأمین مالی تبعه کشور محل برگزاری داوری نیستند و قوانین ماهوی دیگری لازم است تا قانون کشور مزبور بر قرارداد تأمین مالی حاکم شود. در نتیجه، اجرای فراسرزمینی قواعد برآمده از دکترین شرخی و دکترین‌های مرتبط برای ابطال قراردادهای تأمین مالی، عموماً برخلاف اصول کلی حقوق و نیازمند تفسیری بسیار گسترده از این اصول است.

62. Otech Pakistan Pvt. Ltd. v. Clough Eng'g Ltd., [2006] SGCA. 41.

63. Nieuwveld, and Shannon, *Third-Party Funding in International Arbitration*, 13.

64. Rogers, *Ethics in International Arbitration*: 187.

در نهایت، باید به چالش‌های نظام حقوقی ایران در این زمینه اشاره داشت که نهایتاً قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث را باید در چه قالبی مورد توجه قرار داد. در این خصوص، نظرات مختلفی ارائه شده؛ از جمله اینکه با قرارداد احتمالی مقایسه شده است. در مقابل، قرارداد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث با علم شخص ثالث اعم از حقیقی یا حقوقی نسبت به موضوع قرارداد ایجاد شده و بر همین اساس، با قرارداد احتمالی متفاوت است. در نهایت، به قراردادهای تأمین مالی از سوی شخص ثالث، باید به عنوان قراردادهایی در نظام حقوقی ایران توجه کرد که ربوی نبوده و صحیح است و در نظام حقوقی فعلی تابع ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی قرار می‌گیرد.^{۶۵}

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف. نتیجه‌گیری

تأمین مالی از سوی شخص ثالث، در نظام حقوقی بسیاری از کشورها و نیز در داوری بین‌المللی، پدیده‌ای نوظهور است که هنوز دارای مسائل و ابعاد پیچیده بسیاری است. بی‌تردید، تأمین مالی ثالث، گزینه‌ای استثنایی برای کاهش ریسک مالی شرکت در دعوی است. اشخاصی که دارای موقعیت مالی ضعیفی هستند، می‌توانند با استفاده از این موقعیت، به روشی آسان‌تر به احقاق حق خود بپردازند که این امر در مجموع به ارتقاء دسترسی به عدالت در جامعه می‌انجامد، اما تأمین مالی ثالث در عین حال می‌تواند برخی معضلات و آثار سوء را نیز به دنبال داشته باشد.

یکم، تأمین مالی دعوی از سوی ثالث با انگیزه‌های نامشروع، مانند طرح دعاوی واهی و ایدایی است که در گذشته با عنوان مداخله ناروا در دعوی و شرخری از آن یاد می‌شد. این دکتین‌ها که بیشتر ریشه در سنت کامن‌لا دارد، برای جلوگیری از تأمین مالی دعاوی از سوی اشخاص ثالث مطرح شد. گرچه این دکتین‌ها در نظام دادگستری داخلی اجرا می‌شود و نه در داوری تجاری بین‌المللی، اما می‌تواند در این عرصه نیز مؤثر باشد، به‌ویژه زمانی که دادگاه‌های داخلی، اعتبار رأی داوری را به‌منظور صدور اجرائیه مورد بررسی قرار می‌دهند. باین‌حال، فواید این نهاد حقوقی برای روابط اجتماعی و اقتصادی جدید باعث شده است تا نظام‌های حقوقی مختلف انعطاف بیشتری به آن نشان دهند. تا جایی که دکتین‌های مداخله ناروا و شرخری، دیگر عاملی قطعی برای بی‌اعتبار شدن قراردادهای تأمین مالی ثالث تلقی نمی‌شود.

۶۵. محمدعلی بهمنی و محمدرضا اسدی، «چالش‌های اصلی تأمین مالی دعوی توسط اشخاص ثالث»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۳۴ (۱۴۰۰): ۶۷.

دوم، مسئله بعد که در ارتباط با قراردادهای تأمین مالی ثالث باید مورد بررسی قرار گیرد این است که در داوری‌های تجاری بین‌المللی، تعهدی مبنی بر افشای قرارداد تأمین مالی وجود ندارد و این نوشتار از این منظر به بحث پرداخت که بسیاری از کارشناسان معتقدند که نهادها و مؤسسات داوری باید چنین تعهدی را به‌تدریج وارد نظام داوری کنند؛ چراکه فقدان شفافیت در این فرایند می‌تواند آثار سوء بسیاری به دنبال داشته باشد؛ برای مثال ماهیت محرمانه قراردادهای تأمین مالی از سوی شخص ثالث، حل معضل تعارض منافع احتمالی را به‌شدت دشوار می‌کند. چه تعارض منافع در سطح رابطه سه‌گانه تأمین‌کننده، تأمین‌شونده و وکیل و چه در سطح داوران. در رابطه با تعارض منافع در سطح نخست، حضور تأمین‌کننده ثالث می‌تواند اثری نامطلوب بر وکیل داشته باشد و نفوذ تأمین‌کننده باعث شود که وکیل، بیش از آنکه به دنبال حفظ منافع موکل خود باشد، منافع تأمین‌کننده را در نظر بگیرد.

سوم، در رابطه با تعارض منافع در سطح داوران، حضور یک تأمین‌کننده ثالث می‌تواند بر استقلال و بی‌طرفی ایشان تأثیر سوء داشته باشد. حفظ استقلال و بی‌طرفی داوران که جزء اصول بنیادین داوری است، می‌تواند افشای قرارداد تأمین مالی ثالث را ضروری سازد. درنهایت نیز می‌توان به این نکته اشاره داشت که تقریباً مقررات مشخص و مدونی برای نهاد تأمین مالی ثالث وجود ندارد. مقررات رفتار حرفه‌ای که به‌وسیله انجمن تأمین‌کنندگان مالی وضع شده است، به‌رغم همه ایراداتی که به آن وارد شده گامی مهم در راهی طولانی برای تنظیم مقررات الزام‌آور در این حوزه است. قواعد و مقررات مناسب می‌تواند با پیشگیری از سوءاستفاده از این ابزار مالی جدید، به دوام و گسترش آن کمک کند.

ب. پیشنهادها

یکم. از مهم‌ترین دلایل برای پذیرش نهاد حقوقی تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث در نظام حقوقی ایران، بنای عقلاست. این موضوع قابل تأیید است که عمده احکام اسلامی از زمره احکام امضایی است تا احکام تأسیسی و فقها نیز بنای عقلا را به‌عنوان یکی از ادله خود ذکر کرده‌اند. ارتباط میان بنای عقلا و نهاد تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث از آن‌روست که امروزه در نظام‌های حقوقی متعددی، این نهاد مورد پذیرش قرار گرفته است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که به‌ویژه در بحث قواعد فقهی، به‌صورت عمده بر ارتباط فوق‌الذکر تأکید شود.

دوم. با توجه به اینکه قراردادهای تأمین مالی دعوی از سوی شخص ثالث با هیچ‌یک از عقود معین مندرج در قانون مدنی انطباق پیدا نمی‌کند، پس از منظر نظام حقوقی ایران باید آن را با اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی توجیه کرد.

کتابنامه

الف. کتب و مقالات

الف-۱. فارسی

- ابن منظور مصری، علامه ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. لسان العرب. جلد ۱۴، بیروت: دار صادر، (بی تا).
- بهمئی، محمدعلی و محمدرضا اسدی. «چالش‌های اصلی تأمین مالی دعوی توسط اشخاص ثالث»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۵، شماره ۳۴ (۱۴۰۰): ۶۵-۹۶.
- محمودی، سیداحمد. «حیلت ربای تولیدی و انتاجی در بوته نقد و بررسی»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۸ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۱۵۹-۱۷۸.
- نورایی، یوسف. «بررسی فقهی حیل‌های فرار از ربا»، پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوقی، سال دوم، شماره ۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۵۳-۷۶.

الف-۲. لاتین

- Adeline, Antoine and Perrin, Laure "Third-party funding of arbitration in France," *Squire Sanders International Arbitration News*, 2013.
- Cremades, Bernardo and Dimolitsa, Antonias, *Dossier X: Third-party Funding in International Arbitration*, Paris, ICC Publishing S.A, 2013.
- Garner, Bryan Andrew, *Black's Law Dictionary*, 3rd ed., Thomson West, 2007.
- Nieuwveld, Lisa Bench and Shannon, Victoria, *Third-Party Funding in International Arbitration*, 1st ed., Alphen aan den Rijn, Kluwer Law International, 2012.
- Rogers, Catherine, *Ethics in International Arbitration*, Oxford University Press, 2014.
- De Morpurgo, Marco. "A Comparative Legal and Economic Approach to Third-Party Litigation Funding," *Cardozo Journal of International & Comparative Law* 19, 2011.
- Dietsch, Nicholas, "Litigation Financing in the U.S., the U.K., and Australia: How the Industry Has Evolved in Three Countries," *Northern Kentucky Law Review* 38, 2011.
- Dobner, Ari, "Litigation for Sale," *University of Pennsylvania Law Review* 144, Issue. 4, 1996.
- Flake, Collin, "In Domestic Arbitration: Champerty or Social Utility?" *Dispute Resolution Journal* 2, 70, 2015.

- Galagan, Dmytro & Zivkovic, Patricia “If They Finance Your Claim, Will They Pay Me If I Win: Implications Of Third Party Funding On Adverse Costs Awards In International Arbitration”, *European Scientific Journal* (Special Ed), 2015.
- Garimella, Sai Ramani, “Third Party Funding in International Arbitration: Issued and Challenges in Asian Jurisdiction”, *AALCO Journal of International Law* 3, no.1, 2014.
- Lyon, Jason, “Revolution in Progress: Third-Party Funding of American Litigation,” *UCLA Law Review* 58, 2010.
- Miles, Craig and Vasani, Sarah, “Case notes on third-party funding,” *Global Arbitration Review* 3, no. 1, 2008.
- Neuberger, David, “From Barratry, Maintenance and Champerty to Litigation Funding,” *Harbour Litigation Funding First Annual Lecture*, 2013.
- Park, William and Rogers, Catherine, “Third-Party Funding in International Arbitration: The ICCA Queen-Mary Task Force,” *The Dickinson School Of Law, Legal Studies Research Paper*, No. 42, 2014.
- Richmond, Douglas R., “Other People’s Money: The Ethics of the Litigation Funding,” *Mercer Law Review* 56, 2005.
- Rodak, Mariel, “It’s about Time: A System Thinking Analysis of the Litigation Finance Industry and Its Effect on Settlement,” *University of Pennsylvania Law Review* 55, no. 6, 2006.
- Sahani, Shannon, V., Judging Third-Party Funding, *UCLA Law Review* 63, 2016.
- Sahani, Victoria Shannon, “Harmonizing Third-Party Litigation Funding Regulation,” *Cardozo Law Review* 36, 2015.
- Salerno, T. & A. Kroop, J, Third-Party Litigation Funding: Where Do We Go Now? *American Bankruptcy Institute Journal*, 2016
- Seidel, Selvyn, “‘Control’ in Third-Party Funding: a Doctrine Out of Control,” *CDR* 2011.
- Shannon, Victoria, “Recent Developments in Third-Party Funding,” *Journal of International Arbitration* 30, no. 4, 2013
- Steinitz, Maya, “The Litigation Finance Contract”, *54 William & Mary Law Review* 54, 2012.
- Willems, Melanie, “Third Party Funding: A Paper for the Society of Construction Arbitrators,” *Howrey LLP*, 2009.

ب. اسناد

- Bevan Ashford v Geoff Yeandle Washington Law Review, Vol.73, No. 3, 1998.
In re Primus, Vol. 436 U.S. 412, S.Ct (1978).
Kraft v. Mason, 668 So. 2d 679 (Fla. Dist. Ct. App. 1996).
Otech Pakistan Pvt. Ltd. v. Clough Eng'g Ltd., [2006] SGCA.
Rancman v. Interim Settlement Funding Corp., 99 Ohio St.3d 121, 2003-Ohio-2721.

ج. وبسایتها

- Attrill, Wayne, "Ethical Issues in Litigation Funding", IMF
www.imf.com.au/docs/default-source/site-documents/ethical-issues-paper-imf09---globalaw-conference, 2009.